

اندیشه‌های فروید، مارکس، سارتر و مارکوزه سعادت‌آفرین بود، امروزه می‌بایست اردوگاه سرمایه‌داری و بلوک سوسیالیسم بهشت روی زمین شده باشد، ولی می‌بینیم که هر دو نظام در زیر بار سنگین نظام منحط خود دست و پا می‌زند و فساد و تباهی از درود یوار آنها می‌بارد، و راه حلی هم برای نجات نمی‌توانند پیشنهاد کنند. چرا که آنها تنها بُعد مادی انسان را در نظر گرفته‌اند و بُعد روحی و معنوی آن را نتوانسته‌اند اشباع کنند.

تنها اندیشه رئالیستی ما است که می‌تواند بخواسته‌های مادی - معنوی انسان پاسخ‌میت‌دهد و آنها را ارضاعان بازدارد و انسان معتدلی در یک جامعه سالم، تربیت کند که احساس آرامش و آسایش کند و زندگی و مرگ را بوج نداند و روح خود را جاودانه بیاورد.



بحث درباره اندیشه‌های "مارکوزه" نیازمند فرصت بیشتری است که آن را به‌وقع خود موبول می‌کنیم.



- ۱- هربرت مارکوزه، یهودی‌آلمانی الاصل و هوادار مادیت مارکسی و استاد دانشگاههای آمریکا، پایه‌گذار نوعی مارکسیسم است و در کتاب "مارکسیسم شوروی" نسبت به مارکسیسم اظهار خلوص و ایمان می‌کند ولی می‌گوید "... اگر او خود را مارکسیست می‌داند ما باید هوشیار باشیم و دریابیم که مراد او از مارکسیسم چیست که "مارکوزه" تالیف السدر مک اینتایر، ترجمه دکتر حمید عنایت، چاپ تهران صفحه ۳۳).
- ۲- مارکوزه در پایان کتاب "انسان یک بعدی" فقط یک امید برای اعتراض انقلابی می‌بیند و آن هم "چیزی بیش از امید نیست".
- ۳- "مارکوزه آرزومند آنچنان نظام اجتماعی ممکن است که در آن روابط انسانی بطور وسیع از برکت‌رهای و ارضای خواهشهای نهفته جنسی نظمی تازه بیاید..." - مارکوزه ص ۲۴.

سیدهای خسروشاهی

تصویر نه اقتصادی شیعیان

پیشوایان اسلام را بهتر بشناسیم
شاگردان مکتب پیشوای هفتم (ع)

مهدی پیشوایی

بی شک هر جمعیت و گروهی که هدف مشترکی دارند، برای سازمان‌دهی و شکل‌بندی نیروهای خود، به‌منظور پیشبرد هدف‌های مشترک، نیاز به منابع مالی دارند و در صورت قطع عواید مالی، هرگونه فعالیت و جنبشی فلج می‌گردد، شیعیان نیز بر اساس این اصل کلی، در ادامه حیات و تعقیب آرمانهای مقدس خود، همواره نیازمند پشتوانه مالی بودند ولی در اوار مختلف تاریخ به‌ویژه نیروهای مبارزان همواره در فشار اقتصادی بسر می‌بردند و حکومت‌های وقت، به‌منظور تضعیف نیروهای آنان، غالباً آنان را از راه‌های گوناگون در فشار اقتصادی قرار می‌دادند.

در این زمینه علاوه بر گرفتن "فدک" از فاطمه زهرا (ع) که انگیزه سیاسی داشت و هدف از آن تضعیف اقتصادی موضع امیر مؤمنان (ع) و بنی‌هاشم بود، نمونه‌های فراوانی در تاریخ اسلام به چشم می‌خورد که یکی از آنها روش معاویه با شیعیان به‌ویژه بنی‌هاشم بود، یکی از تاکتیک‌هایی که معاویه به‌منظور اخذ بیعت از حسین بن علی (ع) برای ولیعهدی بزید، به آن متوسل شد، قطع مقرری بنی‌هاشم از بیت المال بود تا بدینوسیله او را زیر فشار گذاشته و ادار به بیعت کند.

نمونه دیگر، فشار اقتصادی "ابوجعفر منصور (دومین خلیفه عباسی) بود، منصور برنامه سیاه گرسنگی و فلج سازی اقتصادی را در سطح وسیع و گسترده‌ای اجرا می‌کرد و هدف او این بود که مردم، نیازمند و گرسنه و متکی به او باشند و همیشه در فکر سیر کردن شکم خود بوده مجال اندیشه در مسائل بزرگ اجتماعی را نداشته باشند، او

روزی در حضور جمعی از خواص درباریان بالحن زنده‌ای، انگیره خود را از گرسنه نگه داشتن مردم چنین بیان کرد " اعراب چادر نشین در ضرب المثل خود، خوب گفته اند که سگ خود را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بیاید!"^۲

و در این فشار اقتصادی سهم شیعیان و علویان بیش از همه بود زیرا آنان همیشه پیشکام و پیشاهنگ مبارزه با خلفای ستمگر بودند.

باری دوران خلافت هارون نیز از این برنامه کلی مستثنی نبود، زیرا او با قبضه بیت المال مسلمانان و صرف آن در راه هوسرانیها و بوالهوسیها و تحمل پرستیهای خود و اطرافیان شیعیان را از حقوق مشروع خود محروم کرده بود و از این راه نیروهای آنان را به تحلیل می برد.

علی بن یقظین بار وفادار و صمیمی پیشوای هفتم که علیرغم کارشکنی های مخالفان شیعه اعتماد هارون را جلب نموده و وزارت او را در کشور پهناور اسلامی به عهده گرفته بود، به این مطلب به خوبی توجه داشت، و با استفاده از تمام امکانات، از هر کوششی در حمایت و پشتیبانی از شیعیان دریغ نمی ورزید مخصوصا در تقویت بنیه مالی شیعیان و رساندن " خمس" اموال خود (که جمعا مبلغ قابل توجهی را تشکیل می داد و گاهی بالغ بر صدهزار تا سیصد هزار درهم می شد^۳) به پیشوای هفتم کوشش می کرد و میدانیم که خمس، در واقع پشتوانه مالی حکومت اسلامی است.

پسر علی بن یقظین می گوید امام کاظم (ع) هر چیزی لازم داشت یا هر کار مهمی که پیش می آمد، به پدرم نامه می نوشت که فلان چیز را برای من خریداری کن یا فلان کار را انجام بده ولی این کار را بوسیله " هشام بن حکم" انجام بده، و قید همکاری هشام، فقط در موارد مهم و حساس بود^۴

در سفری که امام کاظم (ع) به عراق نمود، علی از وضع خود به امام شکوه نموده گفت: آیا وضع و حال مرا می بینند (که درجه دستگامی قرار گرفته و با چه مردمی سرو کار دارم؟) امام فرمود خداوند مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که بوسیله آنان از زندگان خوب خود حمایت می کند و تو از آن مردان محبوب خدائی^۵

بار دیگر علی، در مورد همکاری با بنی عباس، از پیشوای هفتم (ع) کسب تکلیف نمود، امام فرمود اگر ناگزیری این کار را انجام بدهی مواظب اموال شیعیان باش.

علی بن یقظین فرمان امام را پذیرفت، و روی همین اصل، مالیات دولتی را بر حسب ظاهر از شیعیان وصول می کرد. ولی مخفیانه به آنان مسترد می نمود^۶ و علت آن این بود که حکومت هارون یک حکومت اسلامی نبود که رعایت مقررات آن بر مسلمانان

واجب باشد.

نواب حج

یکی از افتخارات علی بن یقظین در تاریخ، این است که همه ساله عده ای را به نیابت از طرف خود، به زیارت خانه خدا میفرستاد و به هر کدام از ده هزار تا بیست هزار درهم می پرداخت^۷ تعداد این عده در سال، ۱۵۰ و گاهی بالغ بر ۲۵۰ یا ۳۰۰ نفر می شد.^۸

این عمل، با توجه به اهمیت و فضیلت خاص عمل حج در آئین اسلام، بی شک نمودار ایمان و پارسایی ویژه علی بن یقظین بشمار می رود ولی با در نظر گرفتن تعداد قابل توجه این عده، و نیز با نگرش به مبالغ هنگفتی که علی به آنان می پرداخت، مسئله، عمق بیشتری پیدا می کند:

اگر از گروه نایبان حج و مبلغی که به آنها پرداخت می شد، میانگین بگیریم و مثلا تعداد آنان را ۳۰۰ نفر و مبلغ پرداختی را ده هزار درهم بگیریم، جمعا مبلغی در حدود ۲ میلیون درهم را تشکیل می دهد.

از طرف دیگر، این مبلغ که هر سال پرداخت می شد، مسلما گوشه ای از مخارج سالیانه علی بن یقظین و از مازاد هزینه های جاری و یاقیمانده پرداخت حقوق مالی مثل زکات و خمس و سایر صدقات مستحبی و بخششها و امثال اینها بوده است.

با این حساب تقریبی، جمع عواید علی بن یقظین، چه مقدار می بایست باشد تا کفاف این مبالغ را بدهد؟

در میان دانشمندان شیعه، مرحوم شیخ بهائی نخستین کسی است که به این مسئله توجه پیدا کرده است. و نکته لطیف این مطلب را چنین بیان می کند " گمان می کنم امام کاظم (ع) اجازه تصرف در خراج و بیت المال مسلمانان را به علی بن یقظین داده بود و علی، از این اموال به عنوان اجرت حج، به شیعیان می پرداخت تا بهانه ای برای ایراد و اعتراض به دست مخالفان ندهد^۹ بنابراین عمل اعزام نواب حج، در واقع یک برنامه حساب شده و منظم بود و علی، زیر پوشش این کار، بنیه اقتصادی شیعیان را تقویت مینمود.

مؤید این مطلب این است که در میان نواب حج، شخصیت های بزرگی مثل " عبدالرحمن حجاج" و " عبدالله بن یحیی کاهلی" به چشم می خوردند که از باران

خاص و مورد علاقه امام بودند و طبعاً مطرود دستگاه حکومت و محروم از مزایای او^۱ نکته دیگری که در این برنامه علی بن یقظین بنظر میرسد، شرکت دادن شیعیان مخصوص بزرگان آنان در کنگره بزرگ حج بود تا از این رهگذر به معرفی چهره شیعه و بحث و مناظره با فرقه‌های دیگر بپردازند و یک موج فرهنگی شیعی بوجود آورند.

این لباس را نگهدار...

علی بن یقظین در برتو این خدمات، همواره مورد تائید و حمایت بی دریغ امام کاظم (ع) بود و چندین بار در اثر تدبیر امام از خطر قطعی رهایی یافت که یکی از آنها جریان زیر است

بکمال هارون تعدادی لباس به عنوان خلعت به علی بخشید که در میان آنها یک لباس خز مشکی رنگ زربفت از نوع لباس ویژه خلفا بود، علی، اکثر آن لباس‌ها را که لباس گرانقیمت زربفت نیز جزء آنها بود، به امام کاظم (ع) اهدا کرد و همراه لباسها اموالی را نیز که قبلاً طبق معمول به عنوان "خص" آماده کرده بود، محضر امام فرستاد.

حضرت همه اموال و لباسها را پذیرفت، ولی آن یک لباس مخصوص را پس فرستاد و طی نامه‌ای نوشت این لباس را نگهدار و از دست مده، زیرا در حادثه‌ای که برایت پیش می‌آید، به دردت می‌خورد.

علی بن یقظین از راز رد آن لباس آگاه نشد ولی آن را حفظ کرد، اتفاقاً روزی یکی از خدمتگزاران خاص خود را بعلت کوتاهی در انجام وظیفه، تنبیه و از کار برکنار کرد، آن شخصی که از ارتباط علی، با امام کاظم (ع) و اموال و هدایایی که او برای حضرت می‌فرستاد، آگاهی داشت از علی نزد هارون سعایت کرد و گفت او معتقد به امامت موسی بن جعفر است و هر سال خمس اموال خود را برای او می‌فرستد.

آنگاه داستان لباسها گواه آورد و گفت لباس مخصوصی را که خلیفه در فلان تاریخ به او اهدا کرده بود، به موسی بن جعفر داده است.

هارون از شنیدن این خبر سخت خشمگین شد و گفت حقیقت جریان را با بدست بیاورم و اگر ادعای تو راست باشد خون او را خواهم ریخت و بلافاصله علی را احضار کرد، از آن پرسش نمود

وی گفت آن را در یک بقچه گذاشته‌ام و اکنون محفوظ است.

هارون گفت فوراً آنرا بیاور.

پسر یقظین فوراً یکی از خدمتگزاران خود را فرستاد و گفت به فلان اطاق خانه ما برو و کلید آنرا از صندوق بگیر و در اطاق را باز کن و سپس در فلان صندوق را باز کن و بقچه‌ای را که در داخل آنست با همان مهتری که دارد، اینجا بیاورد.

طولی نکشید غلام، لباس را بهمان شکلی که قبلاً مهر شده بود، آورد و در برابر هارون نهاد، هارون دستور داد مهر آن را بشکنند و سر آن را باز کنند، وقتی که بقچه را باز کردند دید همان لباس است که عیناً تا شده است.

خشم هارون فرو نشست و به علی گفت بعد از این هرگز سخن هیچ سعایت‌کننده‌ای را در باره تو باور نخواهم کرد، و آنگاه دستور داد جایزه ارزنده‌ای به او دادند و شخصی سعایت‌کننده را سخت تنبیه نمودند. ۱۲

۱- پژوهشی بی‌امون زندگانی حسین بن علی (ع) ص ۱۰۳

۲- در این زمینه به شماره ۱ سال ۱۶ این مجله مراجعه شود

۳- رجال کشی ص ۴۳۴

۴- مدرک گذشته ص ۲۶۹

۵- مدرک گذشته ص ۴۳۳

۶- بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۵۸

۷- این مبلغ، کمتر از این نیز نقل شده است و گویا بحسب شخصیت و موقعیت افراد فرق می‌کرده است

۸- رجال کشی ص ۴۳۷ و ۴۳۴

۹- رجال ماغانی ج ۱ ص ۳۱۶

۱۰- رجال کشی ص ۴۳۵

۱۱- عبدالرحمن بن حجاج که از محضر امام صادق (ع) نیز بهره‌ها برده بود، از شخصیت‌های پاک و برجسته و ممتاز شیعه بود (رجال نجاشی ص ۱۷۸) امام ششم به او می‌فرمود ای عبدالرحمن با مردم مدینه به گفتگو (و بحث علمی) بپرداز زیرا من دوست دارم در میان رجال شیعه، افرادی مثل تو باشم (جامع الرواة ج ۱ ص ۴۴۷- رجال کشی ص ۴۴۲)

عبدالله بن یحیی کاهلی نیز از ورته خاصی در محضر امام کاظم (ع) برخوردار بود بطوری که امام بارها در مورد او به علی بن یقظین سفارش می‌نمود، چنانکه روزی فرمود تا من رفاه کاهلی و خانواده او را تضمین کن تا بهشت را برای تو تضمین نمایم.

(نجاشی ص ۱۶۴- رجال کشی ص ۴۰۲)

علی نیز طبق دستور امام از هر جهت زندگی کاهلی و افراد خانواده و خویشان او را تا آخر عمر وی تضمین می‌کرد و او را زیر پوشش تکفل و حمایت بیدریغ قرار داده بود (مدرک اخیر ص ۴۴۸)

۱۲- ارشاد مفید ص ۲۹۳ - نورالابصار ص ۱۵۰ - الفصول المهمة ص ۲۱۸ مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۲۸۹